

From Black Humor to Environmental Radicalism: Representation of Climate Discourses in Western Political Cinema

Mohammad Ali Heidari-Shahreza ^{1*}, Shima Ghobadi²

Received:2025/08/06
Accepted:2025/09/24

Research Article

Abstract

In the context of the escalation of climate crises and the inability of Western political structures to respond effectively, this article examines the political discourses hidden in two critical films of contemporary Western cinema, *Don't Look Up!* (2021), directed by Adam McKay, and *How to Blow Up a Pipeline* (2022), directed by Daniel Goldhaber. Using two distinct narrative languages (black humor and radical activism), these two works highlight cinema as a tool for disclosure, awareness, and combating media illiteracy. The current research, using the framework of critical discourse analysis (CDA) and with the help of reflective theme analysis (RTA), shows that these films, by criticizing inefficient political structures, passive media, and the crisis of legitimacy of power institutions, represent a kind of deep-rooted mistrust in public opinion towards governments and global capitalism. *Do not look up!* With ironic language, it exposes the media and politicians' efforts to ignore the truth and deceive the masses, while *How to Blow Up the Pipeline* offers a radical call for direct action against these inefficiencies. This article seeks to show how Western climate cinema, with a function beyond entertainment, can be considered a tool of political resistance, a discursive confrontation with power, and a means of promoting public awareness and rethinking the global order.

Keywords: Black humor, Critical discourse analysis, Environmental activism, Inefficiency of political structures, Political literacy, Western climate-political cinema

Heidari-Shahreza, M. A., & Ghobadi, Sh. (2025). From Black Humor to Environmental Radicalism: Representation of Climate Discourses in Western Political Cinema. *Journal of Political and International Research*, 17(64), pp.86-101. <https://doi.org/10.71534/pir-1404-1214170>

¹Department of Foreign Languages Teaching, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran (corresponding author) heidari2024@iau.ac.ir

² Department of Foreign Languages Teaching, Shah.C., Islamic Azad University, Shahreza, Iran. ghobadi@iaush.ac.ir

از طنز سیاه تا کنش گرایی رادیکال زیست‌محیطی: بازنمایی گفتمان‌های اقلیمی در سینمای

سیاسی غرب

محمدعلی حیدری شهرضا^{۱*}، شیما قبادی^۲

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲
--------------	---

چکیده

در بستر تشدید بحران‌های اقلیمی و ناتوانی ساختارهای سیاسی غربی در پاسخ‌گویی مؤثر، این مقاله به بررسی گفتمان‌های سیاسی نهفته در دو فیلم مهم سینمای معاصر غرب، به *بالا نگاه نکن!* (۲۰۲۱) به کارگردانی آدام مک‌کی و چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* (۲۰۲۲) به کارگردانی دنیل گلدهابر، می‌پردازد. این دو اثر با بهره‌گیری از دو زبان روایی متفاوت (طنز سیاه و کنش گرایی رادیکال)، نقش سینما را به‌عنوان ابزار افشاگری، آگاهی‌بخشی، و مبارزه با بی‌سوادی رسانه‌ای برجسته می‌سازد. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) و به کمک تحلیل مضمون بازتابی (RTA)، نشان می‌دهد که این فیلم‌ها با نقد ساختارهای سیاسی ناکارآمد، رسانه‌های انفعالی و بحران مشروعیت نهادهای قدرت، به بازنمایی نوعی بی‌اعتمادی ریشه‌دار در افکار عمومی نسبت به دولت‌ها و سرمایه‌داری جهانی می‌پردازند. به *بالا نگاه نکن!* با زبانی کنایه‌آمیز، تلاش رسانه‌ها و سیاستمداران را در نادیده‌گرفتن حقیقت و فریب توده‌ها افشا می‌کند؛ در حالی که چگونه *خط لوله را منفجر کنیم* فراخوانی رادیکال برای اقدام مستقیم در برابر این ناتوانی‌ها ارائه می‌دهد. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که سینمای اقلیمی غرب، با کارکردی فراتر از سرگرمی، چگونه می‌تواند به مثابه ابزار مقاومت سیاسی، تقابل گفتمانی با قدرت، ارتقا آگاهی‌های عمومی و بازاندیشی در نظم جهانی به شمار رود.

واژگان کلیدی: سینما، غرب، طنز، رادیکالیسم، گفتمان

حیدری شهرضا؛ محمدعلی، قبادی؛ شیما (۱۴۰۴). از طنز سیاه تا کنش گرایی رادیکال زیست‌محیطی: بازنمایی گفتمان‌های اقلیمی

در سینمای سیاسی غرب. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۴، صفحات ۸۵-۸۶

<https://doi.org/10.71534/pir-1404-1214170>.

^۱گروه زبان انگلیسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران heidari2024@iauw.ac.ir

^۲گروه زبان انگلیسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران ghebadi@iaush.ac.ir

مقدمه

۱-۱- بیان مسأله: بحران اقلیمی و ناتوانی ساختارهای سیاسی

بحران اقلیمی در دهه‌های اخیر از یک چالش زیست‌محیطی صرف فراتر رفته و به مسئله‌ای بنیادین در ساحت سیاست بین‌الملل، امنیت جهانی، و حکمرانی داخلی تبدیل شده است (پدرام، ۱۴۰۳). گرمایش زمین، افزایش فجایع طبیعی، کاهش منابع طبیعی، و مهاجرت‌های زیست‌محیطی، تنها بخشی از پیامدهای فزاینده تغییرات اقلیمی است که تمامی ابعاد زندگی بشری را درگیر کرده است (سلیمی سبحان و قادری، ۱۴۰۳؛ علیزاده، فخری و حنفی، ۱۴۰۳). در این میان، نقش ساختارهای سیاسی در مواجهه با این بحران حیاتی، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و افکار عمومی قرار گرفته است (کاظمی و حجت، ۱۴۰۱). همچنین، افزایش نارضایتی عمومی از ناکارآمدی تصمیم‌گیری‌های کلان زیست‌محیطی، عدم انسجام سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی در نشست‌های اقلیمی، و گسترش بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای قدرت جهانی، همگی بر وجود شکاف عمیق میان اراده سیاسی و ضرورت‌های زیست‌محیطی دلالت دارند (Peet & Thrift, 2023). برخی از تحلیلگران معتقدند که ساختارهای سنتی حکمرانی، به‌ویژه در کشورهای صنعتی و سرمایه‌محور غربی، به دلیل منافع (کوتاه‌مدت) اقتصادی، توان یا تمایل کافی برای مقابله با بحران اقلیم را ندارند (بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱؛ نوول، ۲۰۲۱). این ناکارآمدی، نه تنها در حوزه سیاست‌گذاری بلکه در عرصه عمومی و رسانه‌ای نیز بازتاب یافته است.

۱-۲- اهمیت پرداختن به روایت‌های سینمایی و گفتمان‌های زیست‌محیطی

در چنین شرایطی، توجه به بازنمایی‌های فرهنگی و هنری از بحران اقلیمی، به‌ویژه در قالب آثار سینمایی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. سینما به‌عنوان رسانه‌ای قدرتمند در تولید، آگاهی‌رسانی و حتی مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط، این ظرفیت را دارد که بحران‌هایی مانند تغییر اقلیم را به شیوه‌ای خلاقانه، نقد آمیز و تأثیرگذار بازنمایی کند (صادقی، ۱۴۰۲). فیلم‌های سینمایی، چه در قالب‌های روایی سنتی و چه با زبان استعاره‌ای یا رادیکال، می‌توانند به افزایش آگاهی‌های عمومی، برانگیختن حساسیت‌های سیاسی، و پرسشگری نسبت به وضعیت موجود یاری رسانند (علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰). در سال‌های اخیر، گرایش فزاینده در سینمای غرب برای پرداختن به موضوعات اقلیمی شکل گرفته است. این آثار، نه تنها تصویری از واقعیت‌های زیست‌محیطی ارائه می‌دهند، بلکه با انتخاب زاویه‌های دید خاص، به تحلیل و نقد قدرت، رسانه، سرمایه‌داری و نهادهای حکمرانی غربی نیز می‌پردازند (بررتون، ۲۰۲۲). بررسی این روایت‌ها از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، می‌تواند به فهم عمیق‌تری از چگونگی تعامل سیاست، رسانه و هنر در بازنمایی بحران اقلیم یاری رساند (Ponton & Sokol, 2022؛ علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰).

۳-۱- معرفی اجمالی دو فیلم مورد بررسی

در این مقاله، دو نمونه‌ی برجسته از آثار سینمایی معاصر غرب که به موضوعات اقلیمی با رویکردی سیاسی و انتقادی پرداخته‌اند، بررسی و تفسیر می‌شود: فیلم *به بالا نگاه نکن!* (۲۰۲۱) به کارگردانی آدام مک‌کی، و فیلم *چگونه خط لوله را منفجر کنیم* (۲۰۲۲) به کارگردانی دنیل گلدنبرگ. فیلم نخست، با بهره‌گیری از طنز سیاه و ساختن استعاره‌ایبزرگ از بحران اقلیم، به بازنمایی نقش رسانه‌ها، سیاستمداران و نهادهای قدرت در نادیده‌گرفتن واقعیت‌ها و انکار بحران‌های حیاتی می‌پردازد. این فیلم، با زبان کنایه و هجو، تصویری تلخ اما روشنگر از ناکارآمدی سیاست‌گذاری اقلیمی در ساختارهای مدرن قدرت ترسیم می‌کند. فیلم دوم، با رویکردی رادیکال و واقع‌گرایانه‌تر، به ترسیم نسل جوانی می‌پردازد که با مشاهده ناتوانی نظام‌های رسمی در مقابله با بحران اقلیم، به کنش مستقیم و اقدام غیرقانونی، به‌عنوان راهی برای نجات زمین متوسل می‌شوند. در این فیلم، رادیکالیسم اقلیمی نه به‌مثابه خشونت بی‌منطق، بلکه به‌مثابه کنشی متعهد و آگاهانه معرفی می‌شود (همچنین بنگرید صادقی، ۱۴۰۲). این اثر، از منظر گفتمان‌شناسی، فضایی جدید از مقاومت سیاسی در برابر انفعال نهادها را به تصویر می‌کشد.

۴-۱- اهداف مقاله

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل انتقادی گفتمان‌های اقلیمی-سیاسی در دو فیلم یادشده، با تمرکز بر رابطه میان روایت سینمایی، ساختارهای سیاسی و آگاهی عمومی است. مقاله حاضر می‌کوشد از رهگذر چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) و تحلیل مضمون بازتابی (RTA)، نشان دهد که این آثار چگونه در قالب زبان هنری، به نقد ساختارهای قدرت، رسانه‌های جریان اصلی، و بی‌عملی یا ناکارآمدی در برابر بحران اقلیم می‌پردازند. این پژوهش همچنین در پی آن است که امکان‌های شرایط مقاومت گفتمانی در برابر نظم موجود را در بستر سینمای معاصر غرب بررسی کرده و از این طریق، به درک بهتر نقش سینما در شکل‌دهی به افکار عمومی، افزایش سواد سیاسی، و بازاندیشی در رابطه میان انسان، طبیعت و قدرت کمک کند.

۵-۱- پرسش‌های پژوهش

در راستای اهداف فوق، پرسش‌های اصلی مقاله به شرح زیر طرح شدند:

گفتمان‌های اقلیمی در دو فیلم به بالا نگاه نکن! و چگونه خط لوله را منفجر کنیم چگونه بازنمایی شده‌اند؟ این گفتمان‌ها چه تصویری از ساختارهای سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی غرب ارائه می‌دهند؟ تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکرد طنز سیاه و کنشگری رادیکال در نقد وضعیت اقلیمی چیست؟ این آثار چگونه بر ادراک مخاطب از بحران اقلیم و مسئولیت سیاسی تأثیر می‌گذارند؟

۲- پیشینه پژوهش در حوزه سینمای اقلیمی-سیاسی

در دهه‌های اخیر، رشد چشم‌گیر آگاهی عمومی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی، منجر به ظهور شاخه‌ای میان‌رشته‌ای تحت عنوان سینمای اقلیمی یا سینمای زیست‌محیطی^۱ در مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای شده است (Brereton, 2022). این رویکرد تأکید می‌ورزد که سینما، نه صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت‌های زیست‌محیطی، بلکه کنشگری فعال در شکل‌دهی به گفتمان‌های اقلیمی و اخلاق زیست‌محیطی است. مفهوم سینمای اقلیمی به‌ویژه پس از اکران مستندهای تأثیرگذاری چون یک حقیقت ناراحت‌کننده ساخته ال گور (۲۰۰۶)، وارد ادبیات علمی شد و پژوهش‌هایی نظیر مک‌دونالد (۲۰۱۲)، نوول (۲۰۲۱) و بررتون (۲۰۲۲) تلاش کرده‌اند وجوه زیبایی‌شناسی، اخلاقی و سیاسی آن را روشن سازند. این رویکردها اغلب بر نقش سینما در تولید حساسیت‌های اخلاقی نسبت به طبیعت، برانگیختن ترس و اضطراب اقلیمی، و القای حس مسئولیت جهانی متمرکزند (همچنین بنگرید بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱).

از دیدگاه این پژوهشگران، سینما از طریق خلق تصویرهایی از آینده فاجعه‌بار، انسان را در برابر جهان طبیعی قرار می‌دهد تا به بازاندیشی در مورد جایگاه خود در نظم اکولوژیکی بپردازد. با این حال، برخی منتقدان هشدار داده‌اند که بسیاری از آثار اقلیمی، به‌ویژه در ژانرهای پاپ‌کورنی و آخرالزمانی، گرایش به احساس‌زدایی از مسئله دارند؛ یعنی با نمایش افراطی و اغراق‌آمیز فاجعه، مخاطب را دچار نوعی بی‌حسی اخلاقی یا اضطراب فلج‌کننده می‌کنند (همچنین بنگرید حسینی، ۱۴۰۱؛ صادقی، ۱۴۰۲).

۱-۲- سینمای اقلیمی و سیاست: از آگاهی‌سازی تا نقد ساختار قدرت

برخی از پژوهش‌های نوین، فراتر از نگاه صرفاً اخلاقی یا زیبایی‌شناسانه، به سیاست بازنمایی اقلیم در سینما پرداخته‌اند. این دیدگاه‌ها، که عموماً با رویکردهای انتقادی و گفتمان‌شناختی همراه‌اند، بر این باورند که آثار اقلیمی بازتاب‌دهنده رابطه قدرت، ایدئولوژی و منافع سرمایه‌داری جهانی‌اند. دانشمندانی همچون موری و هومان (2022) نشان می‌دهند که حتی فیلم‌هایی که ظاهراً دغدغه محیط‌زیستی دارند، در عمل در چارچوب منطق سرمایه‌داری و روایت قهرمان‌محور هالیوودی باقی می‌مانند. این

آثار معمولاً از بازنمایی ریشه‌های ساختاری بحران اقلیم پرهیز کرده و تمرکز را بر مسئولیت فردی، فناوری‌های نجات‌بخش یا امید واهی به اصلاح سیستم قرار می‌دهند.

در مقابل، سینمای مستقل یا آلترناتیو، با رویکردهایی چون رئالیسم اقلیمی^۱ یا ضد روایت‌های سبز^۲، به واکاوی انتقادی ساختارهای قدرت و سلطه می‌پردازند. تحلیل فیلم‌هایی چون *ولین/اصلاح شده* (۲۰۱۷)، *جانوران حیات وحش جنوب* (۲۰۱۲) یا مستندهایمانند *ین همه چیز را تغییر می‌دهد* (۲۰۱۵) حاکی از آن است که سینما چگونه می‌تواند بستری برای شکل‌گیری مقاومت گفتمانی و تقابل با انفعال رسمی باشد. در همین راستا، برخی محققان بر تقاطع گفتمان اقلیم و عدالت اجتماعی تأکید دارند. برای مثال، مکسول بویکوف در کتاب آگاهی‌رسانی اقلیمی مبتکرانه (2019) بحث می‌کند که چگونه رسانه‌های اقلیمی باید نه فقط به فاجعه‌محوری بپردازند، بلکه از طریق رویکردهای داستان‌محور و مردم‌محور، مخاطب را درگیر و فعال کنند. چنین دیدگاه‌هایی زمینه تحلیل آثاری مانند *چگونه خط لوله را منفجر کنیم* (که در این مقاله به آن پرداخته شده است) را فراهم می‌کنند. در چنین آثاری اقلیم نه صرفاً تهدیدی طبیعی، بلکه بستری برای مبارزه طبقاتی و کنش‌گری سیاسی است.

۲-۲- طنز اقلیمی در رسانه و سینما: از هجو تا افشاگری

یکی از موضوعات نسبتاً نوظهور در ادبیات سینمای اقلیمی، نقش طنز و هجو سیاسی به عنوان ابزار مقاومت و افشاگری است (Mery & Heumann, 2022). برخلاف تصور رایج که طنز را نامناسب برای موضوعات جدی می‌داند، طنز می‌تواند به طرز مؤثری کلیشه‌های رسانه‌ای، بی‌کفایتی سیاسی، و تعارض منافع در سیاست اقلیمی را به چالش بکشد (حیدری شهرضا، 2023؛ Kaltenbacher & Drews, 2020). فیلم به بالا نگاه نکن/نمونه بارزی از چنین رویکردی است که در آن با بهره‌گیری از زبان کنایه، هجو رسانه، تمثیل علمی و بی‌کفایتی سیاسی، به بازنمایی انکار بحران اقلیم توسط قدرت‌های حاکم می‌پردازد. از منظر گفتمان‌شناسی، طنز می‌تواند روزنه ورودی^۳ در گفتمان رسمی ایجاد کرده و فضایی برای بازاندیشی انتقادی فراهم آورد (حسینی، ۱۴۰۱). در تحلیل‌های سیاسی، طنز اغلب به عنوان 'زبان مقاومت' در برابر ایدئولوژی‌های طبیعی شده/خنثی شده تلقی می‌شود (Murray & Heumann, 2022). همان‌طور که فوکو مطرح می‌کند، هر روایت تثبیت‌شده‌ای به گسست‌هایی نیاز دارد تا مشروعیت آن زیر سؤال رود؛ طنز می‌تواند چنین گسستی را فراهم کند.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که پیشینه پژوهشی موجود درباره سینمای اقلیمی به طور فزاینده‌ای به سمت تحلیل‌های گفتمانی، ایدئولوژیک، و سیاسی حرکت کرده است (همچنین بنگرید صادقی، ۱۴۰۲؛ علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰). اگرچه در گذشته تمرکز عمده بر ابعاد آموزشی و اخلاقی آثار سینمایی بود، در دهه اخیر شاهد رشد توجه به قدرت گفتمانی سینما، نقش آن در مقاومت فرهنگی، و ظرفیت آن در نقد ساختارهای کلان سیاسی هستیم. دو فیلم مورد بررسی در مقاله حاضر در مرکز چنین تحولاتی در سینمای انتقادی قرار دارند: یکی با زبان طنز و هجو، و دیگری با لحن رادیکال و کنش‌گرانه. این آثار در بستر ادبیات سینمای اقلیمی، به مثابه نمونه‌هایی بارز از دگرگونی گفتمان‌های فرهنگی-سیاسی درباره بحران اقلیم تلقی می‌شوند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان، در پی آن است که لایه‌های پنهان‌تر این آثار و کارکرد آن‌ها در بازسازی یا تخریب نظم گفتمانی موجود را شناسایی کند.

نوآوری این پژوهش در ترکیب چند محور کلیدی نهفته است: نخست، تمرکز بر سینمای اقلیمی غرب با برجسته‌سازی کنش‌گری سیاسی و مقاومت فعال در برابر ناکارآمدی ساختارهای حکمرانی که از طریق دو زبان روایی متفاوت (طنز سیاه و رادیکالیسم اقلیمی) بازنمایی می‌شود. دوم، اهمیت فزاینده بحران‌های زیست‌محیطی و نقش افکار عمومی در فشار بر نهادهای قدرت، ضرورت تحلیل دقیق و چندوجهی این آثار را نشان می‌دهد. سوم، روش‌شناسی پژوهش با ادغام تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) و تحلیل مضمون بازتابی (RTA) امکان بررسی همزمان ساختارهای گفتمانی، مضامین روایی و اثرگذاری هنری

climate realism¹

green counter-narratives²

point of entry³

را فراهم می‌کند، امری که به درک عمیق‌تر از تعامل میان روایت سینمایی، سیاست و آگاهی عمومی می‌انجامد. در مجموع، این مطالعه نه تنها به تحلیل فیلم‌ها به مثابه بازنمایی بحران اقلیم می‌پردازد، بلکه نشان می‌دهد که سینما می‌تواند به عنوان ابزار مقاومت سیاسی و تغییر اجتماعی در مواجهه با چالش‌های جهانی عمل کند.

پس از بیان پیشینه پژوهشی و انگیزه‌های علمی، در بخش زیر، مقاله به چارچوب نظری پژوهش می‌پردازد و نظریه‌های مرتبط با تحلیل گفتمان سینمایی و مفاهیم بنیادین همچون گفتمان اقلیمی، طنز سیاسی و رادیکالیسم زیست‌محیطی را تشریح می‌کند.

۳- چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

۳-۱- تحلیل انتقادی گفتمان: خوانشی سیاسی از زبان‌شناسی سینما

تحلیل انتقادی گفتمان^۱ چارچوبی نظری و روشی برای مطالعه روابط قدرت، ایدئولوژی و سلطه در بستر جامعه، از طریق زبان است (Boykoff, 2019). برخلاف تحلیل‌های زبان‌شناختی سنتی که بر ساختار زبانی متمرکزند، تحلیل انتقادی گفتمان، زبان را پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی تلقی می‌کند که در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرد و معنا سازی می‌کند (وندایک، ۱۴۰۰). در این مقاله، از دو رهیافت تأثیرگذار در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان، یعنی روش شناسی انتقادی فرکلاف و رویکرد شناختی وندایک، به عنوان چارچوب نظری کلی پژوهش، استفاده شده است که به اختصار در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۱- رویکرد نورمن فرکلاف: سه لایه‌ای بودن گفتمان

فرکلاف، تحلیل گفتمان را در سه سطح در نظر می‌گیرد (نگاه کنید به فرکلاف، ۱۳۹۸ برای اطلاعات بیشتر):

- متن^۲: تحلیل واژگان، سبک، ساختار روایی و بلاغت فیلم‌ها؛
 - کنش گفتمانی^۳: بررسی نحوه ساخت، توزیع، و اثرگذاری فیلم‌ها در رسانه‌ها و در میان افکار عمومی؛
 - ساختار اجتماعی^۴: تحلیل پیوند روایت‌های سینمایی با ساختارهای قدرت، نهادهای اجتماعی و ارزش‌های حاکمیتی.
- براین اساس، هر روایت سینمایی بخشی از یک ساختار اجتماعی گسترده‌تر است که در تعامل با سیاست، اقتصاد و فرهنگ شکل می‌گیرد.

۳-۱-۲- رویکرد وندایک: گفتمان، شناخت و قدرت

در تکمیل و توسعه دیدگاه فرکلاف، وندایک بر نقش مدل‌های ذهنی و چارچوب‌های شناختی در درک گفتمان تأکید می‌ورزد. به باور او، رسانه‌ها و محصولات فرهنگی از طریق تأثیرگذاری بر حافظه جمعی و شناخت اجتماعی، می‌توانند در تثبیت یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت، نقش‌آفرین باشند (نگاه کنید به وندایک، ۱۴۰۰ برای اطلاعات بیشتر). در این چارچوب، گفتمان اقلیمی در سینما نه تنها آینه‌ای از واقعیت بلکه کنشی در جهت شکل‌دهی به ادراک مخاطب است (صادقی، ۱۴۰۲). در نتیجه، تحلیل انتقادی گفتمان فیلم‌ها، به ما اجازه می‌دهد تا دریابیم چگونه روایت‌ها بر ذهنیت سیاسی افراد اثر می‌گذارند و چه ارزش‌ها، هنجارها یا کلیشه‌هایی را تقویت یا تضعیف می‌کنند.

شایان ذکر است در این مقاله، از تحلیل مضمون بازتابی نیز برای شناسایی هر چه بهتر و منسجم‌تر مضمون‌های کلیدی در دو فیلم مورد بررسی، استفاده شده است. مضمون‌هایی همچون بی‌اعتمادی به نهادها، فریب رسانه‌ای، ناتوانی حکمرانی، عدالت اقلیمی، بی‌کم‌سوادی سیاسی - رسانه‌ای و کنش‌گری رادیکال از دل داده‌های روایی فیلم‌ها استخراج شده‌اند. ابزار

Critical Discourse Analysis¹

Text²

Discursive Practice³

Social Practice⁴

تحلیل مضمون بازتابی مکمل تحلیل انتقادی گفتمان (به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش) هستند و به تبیین لایه‌های معنایی پنهان‌تر کمک می‌کنند (براون و کلارک، ۱۴۰۱).

۴- روش‌شناسی پژوهش و شیوه تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، پژوهش حاضر در حوزه مطالعات اقلیمی - سیاسی و تحلیل گفتمان سینمایی قرار می‌گیرد و رویکردی کیفی، تفسیری و انتقادی دارد. هدف اصلی آن، فهم لایه‌های معنایی، گفتمانی، و ایدئولوژیک دو اثر سینمایی معاصر غربی در مواجهه با بحران اقلیم است. این پژوهش به‌جای تمرکز بر سنجش آماری یا تأیید فرضیه‌های کمی، بر خوانش عمیق، نشانه‌شناسانه و بافت‌محور از متون سینمایی سیاسی تکیه دارد. در این مسیر، افزون بر چارچوب و روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف و وندایک (که در بخش‌های ۲.۱.۱ و ۲.۱.۲ به آنها اشاره شد)، از روش تحلیل مضمون بازتابی نیز استفاده شده است. این روش که توسط براون و کلارک (۱۴۰۱) توسعه یافته، بر تعامل فعال پژوهشگر با داده‌ها و شناسایی مضامین پنهان و آشکار در روایت‌ها تأکید دارد. مراحل تحلیل مضمون بازتابی در این پژوهش به قرار زیر انجام شده است:

آشنایی با داده‌ها: تماشای چندباره فیلم‌ها، ثبت مشاهدات اولیه، و یادداشت‌برداری از صحنه‌های کلیدی؛

کدگذاری اولیه: استخراج عبارات، کنش‌ها و گفتارهایی که دارای بار معنایی اقلیمی، سیاسی یا انتقادی بودند؛

شناسایی مضامین: گروه‌بندی کدها در قالب مضامین مفهومی چون 'رادیکالیسم اقلیمی'، 'طنز سیاسی'، 'سواد رسانه‌ای' و 'بحران مشروعیت'؛

بازبینی و اصلاح مضامین: بررسی مجدد روابط بین مضامین و اعتباربخشی به انسجام معنایی آن‌ها؛

نام‌گذاری و تحلیل مضامین: تدوین توضیحات تحلیلی برای هر مضمون و پیوند آن با چارچوب نظری پژوهش؛

نگارش نتایج تحلیلی: ارائه نتایج در قالب خوانشی گفتمانی - سیاسی از روایت‌های سینمایی

بازتاب و تفسیر انتقادی: بحث و تفسیر فرامتنی مضامین و یافته‌های اصلی پژوهش در پیوند با موضوعات کلان سیاسی و اجتماعی

نکته مهم در تحلیل مضمون بازتابی، نقش پژوهشگر به‌عنوان یک‌بازیگر مشارکت‌کننده در فرایند معناسازی است. برخلاف رویکردهای پژوهشی پوزیتیویستی، درچنین رویکردی، پژوهشگر از جایگاه ناظر بی‌طرف خارج شده و با اتکا به دانش زمینه‌ای، موقعیت و ادراک سیاسی، و دغدغه‌های تحلیلی خود، به استخراج مضامین می‌پردازد (براون و کلارک، ۱۴۰۱). به دنبال این سطور (در بخش‌های پنج و شش)، معرفی اجمالی، تحلیل گفتمانی و یافته‌های پژوهشی برای هر کدام از دو فیلم مورد مطالعه ارائه می‌شود تا بستر برای بحث و تفسیر انتقادی این آثار سینمایی در سطح کلان سیاسی و فرامتنی فراهم شود.

۵- تحلیل گفتمان اقلیمی در فیلم به بالا نگاه نکن!

۵-۱- معرفی، خلاصه و زمینه تولید فیلم

فیلم به بالا نگاه نکن! به کارگردانی آدام مک‌کی، یکی از بحث‌برانگیزترین آثار سینمای معاصر غرب است که با رویکردی طنزآمیز و استعاری، به نقد ناتوانی ساختارهای قدرت در مواجهه با بحران‌های جهانی می‌پردازد. داستان فیلم حول کشف یک دنباله‌دار است که به‌زودی با زمین برخورد خواهد کرد و انقراض بشریت را در پی دارد، اما سیاست‌مداران، رسانه‌ها و افکار عمومی این خطر را یا نادیده می‌گیرند و یا به ابزاری برای منافع خود تبدیل می‌کنند. هرچند فیلم در ظاهر درباره تهدیدی فضایی است، اما با الهام از واقعیت‌های بحران اقلیمی، شیوع کرونا، سیاست‌های پوپولیستی، و انفعال دولت‌ها در قبال مسائل حیاتی ساخته شده است. بسیاری از منتقدان، این فیلم را تمثیلی آشکار از مواجهه بشر با بحران اقلیم می‌دانند که در آن، علم

نادیده گرفته می‌شود، سیاست، آلوده به منفعت‌طلبی است، توده‌های مردم از آگاهی کافی برخوردار نیستند و رسانه‌ها در سطحی‌نگری و هیجان‌طلبی غرق شده‌اند (Mery & Payne, 2025; Murray & Heumann, 2022).

۲-۵- تحلیل بلاغی و گفتمانی فیلم

در سطح متنی بر اساس مدل تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف (به بخش ۲.۱.۱. مراجعه کنید)، فیلم سرشار از ابزارهای بلاغی از جمله کنایه، اغراق، وارونه‌سازی و هجو است. انتخاب یک دنباله‌دار به‌عنوان استعاره‌ای از بحران اقلیم، نه تنها خطر قریب‌الوقوع را برجسته می‌کند بلکه تعمداً بر بدیهی بودن فاجعه‌ای که نادیده گرفته می‌شود تأکید دارد. در سراسر فیلم، گفت‌وگوها میان دانشمندان و سیاستمداران با زبانی آشفته، سطحی، و گاه بی‌ربط ترسیم می‌شود تا شکاف میان علم و سیاست را آشکار سازد. برای مثال، صحنه‌ای که در آن دانشمندان در برنامه تلویزیونی 'The Daily Rip' حضور می‌یابند، تصویری هجوآمیز از رسانه‌های عامه‌پسند ارائه می‌دهد که به جای اطلاع‌رسانی، سرگرمی را اولویت می‌دهند. شخصیت رئیس‌جمهور (با بازی مریل استریپ) نماینده پوپولیسم فرصت‌طلب است که هر بحرانی را بر اساس مصلحت‌های انتخاباتی مدیریت می‌کند. دیالوگ‌ها عمدتاً کوتاه، کلیشه‌ای و تبلیغاتی‌اند، که به‌خوبی سطحی‌نگری گفتمان رسمی را نشان می‌دهند.

در سطح کنش گفتمانی، فیلم فرایند تولید و بازتولید معنا را نه فقط در بستر روایت خود، بلکه در روایت فرامتنی نیز به نمایش می‌گذارد. درون فیلم، شاهد پدیده‌هایی چون کارزارهای مجازی، ترندهای شبکه‌های اجتماعی (مثلاً هشتگ 'Don't Look Up' و قطب‌بندی سیاسی هستیم که به بازنمایی واقع‌گرایانه گفتمان رسانه‌ای در عصر دیجیتال منجر می‌شود. به بالا نگاه نکن! در واقع بازتولید همان فرآیندی را نشان می‌دهد که در جهان واقعی پیرامون بحران اقلیم رخ می‌دهد: تقلیل علم به سرگرمی، تبدیل سیاست به نمایش، و بی‌اعتمادی به متخصصان (Mery & Payne, 2025). بدین ترتیب، فیلم خود را نه فقط در مقام هشداردهنده بلکه به‌مثابه بخشی از بازی گفتمانی بازنمایی می‌کند؛ گویی نقد رسانه را در قالب رسانه به نمایش می‌گذارد.

در سطح سوم تحلیل یعنی ساختارها و کنش‌های اجتماعی، فیلم به‌عنوان بازتابی از ساختار قدرت و ایدئولوژی سرمایه‌داری متأخر قابل تحلیل است. کمپانی فناوری 'BASH' با مالکیت میلیاردی فناور، به‌وضوح تصویری از شرکت‌هایی نظیر SpaceX، Amazon یا Apple را ارائه می‌دهد که علم را ابزاری برای سود بیشتر و سلطه سیاسی در نظر می‌گیرند (Guezar, 2024). ساختار فیلم نشان می‌دهد که بحران اقلیم، نه صرفاً ناشی از جهل یا غفلت، بلکه نتیجه تعمدی سیاست‌های مبتنی بر منافع کوتاه‌مدت اقتصادی، فساد ساختاری، و اتحاد میان قدرت سیاسی و سرمایه است. در نتیجه، پیام فیلم این است که فاجعه اقلیمی، بیش از آنکه علمی و زیست‌محیطی باشد، سیاسی و اقتصادی است (Brereton, 2022؛ حسینی، ۱۴۰۱).

۳-۵- مضامین کلیدی فیلم

بر اساس تحلیل مضمون بازتابی، به چند مضمون گفتمانی اصلی در فیلم می‌توان اشاره کرد.

۱-۳-۵- انکار نظام‌مند بحران^۱

فیلم نشان می‌دهد که انکار بحران نه فقط ناشی از ناآگاهی، بلکه محصول سیاست‌گذاری هدفمند، بی‌اعتبارسازی علم، و تمرکز بر منافع انتخاباتی است (Guezar, 2024). این انکار در سطوح مختلف ساختار سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی نمایان می‌شود.

۲-۳-۵- فروپاشی ارتباط علم و قدرت

یکی از مضامین کلیدی فیلم، عدم ارتباط مؤثر میان علم و سیاست است. دانشمندان با وجود ارائه شواهد قطعی، با تمسخر، تحقیر یا بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند (Mery & Payne, 2025). این وضعیت، به بحران مشروعیت نهاد دانش و بی‌اعتمادی ساختاری به تخصص اشاره دارد.

۳-۳-۵- هجو رسانه‌ای و سواد رسانه‌ای

رسانه‌ها در فیلم، نه ابزار آگاهی‌بخشی بلکه تسهیل‌گر انفعال و سطحی‌سازی بحران‌اند. این مضمون به‌وضوح با مفهوم سواد رسانه‌ای مرتبط است: ناتوانی مخاطب در تمیز میان واقعیت و هیاهو، و پذیرش سرگرمی به‌جای حقیقت (حسینی، ۱۴۰۱؛ Murray & Heumann, 2022).

۴-۳-۵- قطب‌بندی سیاسی و حقیقت‌گریزی

ایجاد دو جبهه متضاد، حامیان نگاه‌کردن به بالا و مخالفان آن، بازتابی از قطب‌بندی سیاسی مدرن در غرب، به‌ویژه ایالات متحده، است. حقیقت در این فضا نه بر اساس داده، بلکه بر مبنای وفاداری سیاسی تعریف می‌شود (بنگرید صادقی، ۱۴۰۲).

۵-۳-۵- اضطراب اکزیستانسیال و کنش ناتمام

شخصیت‌ها در مواجهه با فاجعه، به اضطرابی وجودی دچار می‌شوند؛ برخی با شوخی، برخی با بی‌اعتنایی، و برخی با خشم. فیلم با پایانی تراژیک، به این نکته اشاره می‌کند که تعلل سیاسی و غفلت عمومی می‌تواند فرصت کنش مؤثر را از بین ببرد (بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱؛ Guezar, 2024).

۶- تحلیل گفتمان اقلیمی در فیلم چگونه خط لوله را منفجر کنیم (۲۰۲۲)

۱-۶- معرفی، خلاصه و زمینه تولید فیلم

فیلم چگونه خط لوله را منفجر کنیم به کارگردانی دنیل گلدهابر، اقتباسی آزاد از کتابی به همین نام نوشته آندریاس مالم (۲۰۲۱)، نظریه‌پرداز سوئدی اکوسوسیالیست است. کتاب مالم به‌شدت بحث‌برانگیز بود، چرا که در آن از کنش مستقیم و خرابکاری هدفمند به‌عنوان واکنشی مشروع و ضروری در برابر ناتوانی نظام سرمایه‌داری در مهار بحران اقلیم دفاع می‌شود. فیلم نیز این ایده را در قالبی دراماتیک، گروه‌محور و سینمایی روایت می‌کند (Malm, 2021).

داستان فیلم حول گروهی از جوانان فعال محیط‌زیستی می‌چرخد که تصمیم می‌گیرند بخشی از خط لوله نفتی را منفجر کنند تا هم نمادی از مقاومت در برابر سیستم ارائه دهند و هم اختلالی واقعی در روند تخریب محیط‌زیست ایجاد کنند. شخصیت‌ها، از پیشینه‌های گوناگون طبقاتی، نژادی و جغرافیایی می‌آیند، و هر یک انگیزه‌های شخصی و سیاسی متفاوتی برای مشارکت در این کنش برخوردارند. این فیلم، برخلاف روایت‌های رایج در سینمای اقلیمی که معمولاً بر اصلاحات تدریجی یا پیام‌های هشداردهنده تکیه دارند، زبان سینما را به ابزار مقاومت مستقیم بدل کرده و گفتمان رادیکال اقلیمی را به تصویر می‌کشد. لحن فیلم جدی، بی‌پیرایه، و مستندگونه است؛ خبری از طنز، اغراق یا تمثیل نیست، بلکه تأکید بر واقعی بودن بحران و ضرورت اقدام فوری است.

۲-۶- تحلیل بلاغی و گفتمانی فیلم

از دیدگاه متنی در روش‌شناسی گفتمانی، فیلم با ساختاری غیرخطی و شخصیت‌محور ساخته شده است. روایت به‌صورت رفت و برگشتی بین زمان حال (برنامه‌ریزی و اجرای عملیات) و گذشته (پیش‌زمینه شخصیت‌ها) حرکت می‌کند. این ساختار موازی،

ضمن حفظ تعلیق، انگیزه‌های فردی را به ساختارهای کلان اجتماعی پیوند می‌زند. زبان فیلم ساده، واقعی و به دور از اغراق‌های دراماتیک است. دیالوگ‌ها اغلب کوتاه، اما پرمغز هستند و از واژگان سیاسی، مفاهیم عدالت زیست‌محیطی، استعمار داخلی، و شکست ساختارهای رسمی پرهیز ندارند (Zahid, Kunwal, & Ali, 2023). فیلم عمداً از هرگونه احساسات‌گرایی یا قهرمان‌سازی افراطی دوری می‌کند تا کنش خرابکارانه را از منظر عقلانی، سیاسی و اخلاقی مشروع جلوه دهد. تصاویر اغلب در فضاهای بیابانی، صنعتی و ویران‌شده فیلم‌برداری شده‌اند که تداعی‌گر خشونت ساختاری سرمایه‌داری نفت محور غرب است. حرکت دوربین‌های دستی، کات‌های سریع، و موسیقی مینیمالیستی فیلم را به فضای مستندگونه نزدیک می‌کند و حس فوریت و اضطراب را تقویت می‌کند.

فیلم از منظر کنش‌گفتمانی، محصول تولید یک مقاومت خلاقانه و غیرمتمرکز است. برخلاف فیلم‌های جریان اصلی که اغلب وابسته به استودیوهای بزرگ، سیاست‌های ممیزی و سرمایه‌گذاران محتاط‌اند، چگونه خط لوله را منفجر کنیم یک اثر مستقل است که با بودجه‌ای محدود، اما با پشتوانه نظری قوی و بینش سیاسی روشن ساخته شده است (Isern-Alsina & Alvarez-Laorden, 2024). توزیع فیلم، از طریق جشنواره‌ها، شبکه‌های هنری، و پلتفرم‌های دیجیتال مستقل صورت گرفته و به طور خاص در میان نسل جوان، فعالان محیط‌زیست، و دانشجویان علوم اجتماعی با استقبال مواجه شده است. این روند، نشانگر آن است که فیلم نه فقط بازتاب‌دهنده گفتمان رادیکال اقلیمی، بلکه بخشی از آن است.

فیلم در سطح ساختار اجتماعی، انتقادی شدید به نظام سرمایه‌داری نفت‌محور وارد می‌کند. برخلاف فیلم‌هایی که دولت‌ها را عامل اصلی بحران اقلیم می‌دانند، این اثر تمرکز را بر شرکت‌های نفتی، سیاست‌های استخراج‌محور، و سرکوب تاریخی جوامع بومی و فرودست قرار می‌دهد (همچنین بنگرید بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱؛ Macdonald, 2012). شخصیت‌های فیلم، نه قربانیان منفعل بلکه کنشگرانی آگاه، تحصیل کرده و سیاسی‌اند که مسیر نافرمانی مدنی و مقاومت مستقیم را برگزیده‌اند. از منظر گفتمان‌شناسی، این فیلم بازنمایی روشنی از بحران مشروعیت ساختارهای قدرت غرب در چشم نسل جوان است؛ نسلی که دیگر به وعده‌های اصلاحات تدریجی یا راه‌حل‌های رسمی اعتماد ندارد (Ponton & Sokol, 2022).

۳-۶- مضامین کلیدی فیلم

بر اساس فرایند تحلیل مضمون بازتابی، مضمون‌های گفتمانی زیر در فیلم چگونه خط لوله را منفجر کنیم‌شناسایی شد.

۱-۳-۶- مقاومت اخلاقی- سیاسی در برابر خشونت ساختاری

فیلم مکرراً به مخاطب نشان می‌دهد که خشونت واقعی، نه در انفجار خط لوله، بلکه در تداوم سازوکارهای سیاسی و اقتصادی است که با آلوده‌سازی محیط، استثمار منابع طبیعی و تولید نابرابری زیست‌محیطی، خشونت نهادی و ساختاری ایجاد می‌کنند. در این خوانش، خرابکاری و کنش مستقیم، نه صرفاً اقدامی فیزیکی، بلکه ابزاری سیاسی- اخلاقی برای مقاومت در برابر ناکارآمدی نهادهای قدرت و سیاست‌گذاری‌های ناموفق اقلیمی تلقی می‌شود (Peet & Thrift, 2023). این رویکرد، فیلم را به نمونه‌ای شاخص از سینمایی با کارکرد سیاسی و انتقادی تبدیل می‌کند که مخاطب را به بازاندیشی در مناسبات قدرت، مسئولیت جمعی و ظرفیت‌های اقدام مدنی دعوت می‌کند.

۲-۳-۶- نقد سیاست‌گذاری رسمی و اصلاح‌طلبی ناکارآمد غربی

شخصیت‌های فیلم، تجربه شکست راهکارهای رسمی، ناکامی در اعتراض‌های مسالمت‌آمیز، و بی‌اعتنایی نهادهای دولتی را پشت سر گذاشته‌اند. کنش آن‌ها نتیجه فروپاشی اعتماد به نظام نمایندگی و وعده‌های دولتی غربی است (Brereton, 2022).

۳-۳-۶- هویت جمعی، همبستگی بین‌نسلی و ضدایدئولوژی فردگرایی

یکی از مضامین برجسته فیلم، شکل‌گیری نوعی هویت مقاومتی جمعی است. شخصیت‌ها با وجود تفاوت در نژاد، طبقه و پیشینه، در هدف و عمل متحدند. فیلم به‌صراحت با گفتمان فردگرایی نئولیبرالی مخالفت می‌کند و بر کنش جمعی، همبستگی و اخلاق سیاسی مشترک تأکید دارد (Nowell, 2021; Zahid et al. 2023).

۴-۳-۶- عادی‌سازی کنش رادیکال به‌مثابه راه‌حل مشروع

فیلم با پرهیز از القای خشونت یا آناشرشی، خرابکاری زیست‌محیطی را به‌عنوان کنشی مسئولانه، دقیق و آگاهانه معرفی می‌کند. این روند به عادی‌سازی گفتمان مقاومت ساختارشکن می‌انجامد، بدون آن‌که آن را قهرمان‌گرایانه یا تخریب‌طلبانه تصویر کند (Merry & Payne, 2025).

۵-۳-۶- فوریت زمانی و فقدان فرصت برای تعلل

در سراسر فیلم، حس فوریت و محدود بودن زمان برای اقدام برجسته شده است. این مضمون، مخاطب را با این پرسش مواجه می‌سازد که آیا هنوز زمان برای اقدامات قانونی و مسالمت‌آمیز باقی‌ست یا نه (همچنین بنگرید سلیمی و قادری، ۱۴۰۳؛ Guezer, 2024).

۷- مقایسه تطبیقی و تفسیر انتقادی یافته‌های دو فیلم

در این بخش (که به مثابه گام هفتم از تحلیل مضمون بازتابی در چارچوب گفتمان انتقادی است)، تلاش می‌شود تا با مقایسه تطبیقی این دو اثر، به درکی ژرف‌تر از لایه‌های پنهان ایدئولوژیک، استراتژی‌های گفتمانی، و ظرفیت‌های سینما در تولید مقاومت نرم و پرسش‌گری سیاسی دست یابیم. بنابراین، این بخش از مقاله جنبه گفتمان انتقادی و فرامتنی این آثار را در ارتباط با مسائل کلان سیاسی-اقلیمی برجسته می‌سازد. در این راستا، مقایسه تطبیقی و تفسیر انتقادی دو فیلم به *بالا نگاه نکن!* و چگونه خط لوله را منفجر کنیم از چهار چشم انداز صورت می‌گیرد:

بازنمایی بحران و شیوه روایت اقلیم

موقعیت مخاطب و زبان سینمایی

سیاست و نهادهای قدرت در روایت

افق‌های کنش‌گری و الگوهای مقاومت

۱-۷- بازنمایی بحران اقلیم: استعاره‌سازی یا واقع‌گرایی رادیکال؟

یکی از نخستین و بنیادی‌ترین تفاوت‌های میان دو فیلم در شیوه بازنمایی بحران اقلیمی است. به *بالا نگاه نکن!* بهره‌گیری از استعاره دنباله‌دار، بحران اقلیم را به پدیده‌ای نمادین تبدیل می‌کند. این استعاره، اگرچه به‌وضوح بر بحران زیست‌محیطی دلالت دارد، اما با لحن طنز و کنایه آمیخته شده و واقعیت تهدید را در پوششی نمادین روایت می‌کند (Guezer, 2024). در مقابل، چگونه خط لوله را منفجر کنیم تنها از هرگونه استعاره دوری می‌کند، بلکه با لحن مستندگونه و واقع‌گرایانه، بحران اقلیم را دقیقاً همان‌گونه که هست نشان می‌دهد: حاصل سرمایه‌داری فسیلی، انفعال ساختاری، و نابرابری‌های اکولوژیکی (Zahid et al. 2023). در این فیلم، هیچ واسطه‌ای میان واقعیت و روایت وجود ندارد؛ روایت مستقیم، صریح و بدون پوشش است. از منظر گفتمانی، می‌توان گفت که فیلم اول در سطح بازنمایی غیرمستقیم حرکت می‌کند، در حالی که فیلم دوم در سطح بازنمایی

بی واسطه^۱ عمل می‌کند (Zahid et al. 2023). این تفاوت، نه تنها به سبک روایی، بلکه به فلسفه سیاسی پشت هر روایت نیز بازمی‌گردد: یکی به افشاگری و پرسش‌گری می‌پردازد، دیگری به کنش و اقدام مستقیم.

۲-۷- جایگاه مخاطب و زبان سینمایی: طنز در برابر التزام

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مقایسه‌ای این دو اثر، نحوه طراحی مخاطب و انتخاب زبان سینمایی برای انتقال پیام سیاسی و نقد ساختارهای قدرت است. به بالا نگاه نکن! مخاطب خود را از میان توده‌های عمومی و کاربران رسانه‌ای انتخاب می‌کند؛ افرادی که به‌طور روزمره با اخبار، شوهای تلویزیونی و سیاست‌ورزی‌های سطحی مواجه‌اند و عمدتاً دچار فرسودگی شناختی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی و ناکارآمدی ساختارهای حکمرانی شده‌اند. فیلم با بهره‌گیری از طنز سیاه و فانتری، نوعی شوک فرهنگی و سیاسی ایجاد می‌کند و با برهم‌زدن نظم عادی و افشاگری نسبت به گفتمان رسمی و سیاستمداران، مخاطب را به بازاندیشی و نقد قدرت و رسانه‌های جریان اصلی وادار می‌کند (Merry & Payne, 2025).

در مقابل، چگونه خط لوله را منفجر کنیم مخاطب خود را جدی‌تر و نخبه‌گراتر فرض می‌کند؛ کسانی که یا آگاهی اقلیمی و سیاسی دارند یا دست‌کم نسبت به مناسبات قدرت، اقتصاد و عدالت اجتماعی حساس‌اند. این فیلم با زبانی مستقیم و بی‌واسطه، فضایی اضطراری و اخلاقی-سیاسی خلق می‌کند که در آن مخاطب نه صرفاً مشاهده‌گر، بلکه هم‌دست و داور کنش‌گران سیاسی-اقلیمی قرار می‌گیرد (Zahid et al., 2023). این رویکرد، علاوه بر هم‌ذات‌پنداری اخلاقی، مخاطب را درگیر تحلیل و قضاوت سیاسی می‌کند و امکان درک پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری و مقاومت در برابر ناکارآمدی نهادهای قدرت را فراهم می‌آورد (Brereton, 2022).

زبان سینمایی نیز در دو فیلم متفاوت است. در حالی که به بالا نگاه نکن! از تدوین‌های سریع، جلوه‌های بصری پررنگ، بازی‌های اغراق‌آمیز و عناصر فرامتنی (مثل میم‌ها و اخبار جعلی در فضای مجازی) بهره می‌برد، چگونه خط لوله را منفجر کنیم با سبک کمینه (مینیمال)، قاب‌های ثابت و لحن مستندگونه، بر نزدیکی با واقعیت تأکید می‌ورزد (Guezar, 2024). بنابراین، می‌توان گفت که اولی زبان سینمایی را برای برهم‌زدن ساختار رسمی واقعیت به کار می‌برد، در حالی که دومی به دنبال بازسازی واقعیت در شکل خالص و بی‌پیرایه است.

۳-۷- سیاست و نهادهای قدرت: دولت، رسانه و سرمایه‌داری

هر دو فیلم، اگرچه از زاویه‌ای متفاوت، در نقد نهادهای قدرت هم‌داستان‌اند. به بالا نگاه نکن! به‌ویژه نهادهای رسمی حاکمیت سیاسی و رسانه‌ای غرب را در کانون حمله خود قرار می‌دهد. رئیس‌جمهور آمریکا، رسانه‌های جریان اصلی، و شرکت‌های فناوری همه در قالب شخصیت‌هایی مسخره و تهی از درک بحران بازنمایی می‌شوند (Merry & Payne, 2025؛ صادقی، ۱۴۰۲). فیلم نشان می‌دهد که چگونه سیاستمداران برای حفظ قدرت، بحران را انکار یا به ابزاری برای سودجویی انتخاباتی تبدیل می‌کنند و رسانه‌ها، به جای اطلاع‌رسانی، سرگرمی تولید می‌کنند (بنگرید سلیمی سبحان و قادری، ۱۴۰۳). در این میان، شرکت‌های فناوری مانند BASH، با ظاهری نیک‌خواهانه اما باطنی سودمحور، مرز میان نجات و استثمار را مبهم می‌سازند. در مقابل، چگونه خط لوله را منفجر کنیم تمرکز خود را بر اقتصاد سیاسی بحران اقلیم می‌گذارد (Malm, 2021).

دولت به مثابه ابزاری در خدمت سرمایه‌داری فسیلی بازنمایی می‌شود، نه به عنوان نهادی بی‌طرف یا حافظ منافع عمومی (بایزیدی و عباسی خوشکار، ۱۴۰۱). در این فیلم، خشونت ساختاری سرمایه‌داری از طریق شخصیت‌ها و داستان‌های فردی آن‌ها ملموس می‌شود: بیماری ناشی از آلودگی نفتی، تخریب سرزمین‌های بومی، و زندگی در سایه فقر و بی‌عدالتی. نهاد دولت نه تنها غایب است، بلکه به‌طور ضمنی متهم به هم‌دستی در سرکوب مقاومت‌های مردمی است. از این زاویه، می‌توان گفت که هر دو فیلم در گفتمان بحران مشروعیت عمل می‌کنند، اما مسیر نقدشان متفاوت است: به بالا نگاه نکن! با زبان کنایه و طنز، و چگونه خط

لوله را منفجر کنیم با زبان خشم و اعتراض. در یکی، نهادها بی‌کفایت و مضحک‌اند؛ در دیگری، خشن و سرکوبگر. در هر دو، گفتمان رسمی به چالش کشیده می‌شود، اما پیشنهادهای راهبردی آن‌ها متفاوت است (همچنین بنگرید حسینی، ۱۴۰۱؛ زهید، کونوال، و علی، ۲۰۲۳).

۴-۷- افق‌های کنش‌گری و الگوهای مقاومت: از آگاهی تا اقدام

شاید بنیادی‌ترین تفاوت این دو اثر در افق و ماهیت کنش‌گری آن‌ها باشد. به بالا نگاه نکن! اگرچه بحرانی جهانی را تصویر می‌کند، اما در نهایت مخاطب را در وضعیتی آزرده و بی‌نتیجه رها می‌سازد. طنز سیاسی فیلم، افشاگرانه است و هدفش بیدار ساختن حس بحران در مخاطب است؛ اما در سطح عمل، پیشنهاد خاصی ندارد. شخصیت‌های اصلی یا کشته می‌شوند، یا به سیاره‌ای دور تبعید می‌شوند. بنابراین، گستره کنش‌گری فیلم، عمدتاً در سطح ایجاد و تقویت گفتمان آگاهی بخشی در خصوص مسائل و موضوعات زیست محیطی باقی می‌ماند (Merry & Payne, 2025; Guezar, 2024). اما چگونه خط لوله را منفجر کنیم کنش‌گری را به مثابه امری حیاتی، اضطراری و مشروع بازنمایی می‌کند. فیلم، با الگوبرداری از نوشتار آندریاس مالم (۲۰۲۱)، بر مشروعیت اخلاقی تخریب زیرساخت‌های فسیلی در شرایط اضطرار تأکید می‌ورزد. شخصیت‌ها همگی دلایلی موجه و انسانی برای مشارکت در کنش‌های خرابکارانه دارند و فیلم، با روایتی چندوجهی، به دفاع از مقاومت خشونت‌آمیز به مثابه کنشی اخلاقی و سیاسی می‌پردازد (Isern-Alsina & Alvarez-Laorden, 2024؛ کاسمی و حجت، ۱۴۰۱). تفاوت بنیادی در اینجاست: فیلم اول با بازنمایی طنزآمیز بحران، به دنبال ایجاد آگاهی است؛ فیلم دوم، با تصویرسازی از کنش مستقیم، خواهان بسیج و اقدام است. در این میان، مسئله مشروعیت خشونت، یکی از نقاط تنش‌زای گفتمان اقلیمی است. آیا تخریب خط لوله، در غیاب پاسخ‌گویی نهادها، عملی موجه است؟ فیلم پاسخ مثبت می‌دهد، در حالی که فضای گفتمانی رایج هنوز نسبت به این پرسش، محتاط و گاه متخاصم است (Boykoff, 2019؛ پدرام، ۱۴۰۳).

۵-۷- جایگاه فیلم در نظام سینمایی غرب: تقابل سینمای مقاومت و سینمای جریان اصلی

از منظر کارکردهای اجتماعی-سیاسی، دو فیلم در جایگاه‌های متفاوتی در نظام سینمایی غربی قرار دارند. به بالا نگاه نکن! محصول شرکت نتفلیکس، با بازیگران نامدار و پخش جهانی، در قالب سینمای جریان اصلی (mainstream) ظاهر می‌شود؛ در حالی که چگونه خط لوله را منفجر کنیم اثری مستقل، کم‌هزینه و مخاطب‌محور است که در جشنواره‌ها و محافل دانشگاهی بیشتر دیده شده است. این تفاوت، بر نحوه اثرگذاری سیاسی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. فیلم اول، با دسترسی به طیف وسیعی از مخاطبان، ظرفیت بالایی برای جریان‌سازی دارد، اما در سطح پیام سیاسی، محتاط‌تر و نمادین‌تر عمل می‌کند (Merry & Payne, 2025؛ صادقی، ۱۴۰۲). فیلم دوم، اگرچه مخاطب محدودتری دارد، اما صریح‌تر، رادیکال‌تر و مداخله‌گرتر است. به تعبیری، فیلم اول حامل گفتمان انتقادی از درون سیستم است، در حالی که فیلم دوم خود را خارج از سیستم تعریف می‌کند. در سطح سیاسی، می‌توان به بالا نگاه نکن! را بازتابی از گفتمان لیبرال-انتقادی دانست که به دنبال اصلاح درون‌سیستمی است، اما چگونه خط لوله را منفجر کنیم نماینده گفتمان رادیکال-مقاومتی است که به دنبال دگرگونی ساختاری در نسبت میان سرمایه، دولت و طبیعت است (صادقی، ۱۴۰۲؛ Brereton, 2022). این تفاوت در گفتمان نه تنها در پیام، بلکه در فرم، لحن، و راهبردهای روایی نیز قابل‌ردیابی است.

۸- نتیجه

۸-۱- جمع‌بندی یافته‌ها

این مقاله با هدف بررسی چگونگی بازنمایی بحران اقلیمی در سینمای سیاسی معاصر غرب و تحلیل ظرفیت‌های گفتمانی این نوع سینما برای نقد قدرت، افشاگری و آگاهی‌رسانی سیاسی، و ترسیم افق‌های کنش‌گری جمعی انجام شد. بر مبنای دو مطالعه

موردی از فیلم‌های به بالا نگاه نکن! و چگونه خط لوله را منفجر کنیم، این پژوهش نشان داد که سینمای اقلیمی، به‌ویژه در قالب روایت‌های سیاسی و انتقادی، فراتر از هشدارهای صرف زیست‌محیطی عمل می‌کند. این آثار، بستری گفتمانی برای طرح مجدد رابطه انسان، دولت، سرمایه و طبیعت فراهم می‌سازند و در خلال روایت، پرسش‌هایی بنیادین درباره مشروعیت، نابرابری، و مسئولیت‌پذیری مطرح می‌کنند (Boykoff, 2019; Brereton, 2022؛ صادقی، ۱۴۰۲).

همچنین، بررسی تطبیقی دو اثر منتخب نشان می‌دهد که سینمای اقلیمی دارای ظرفیتی دوگانه و عمیقاً سیاسی است: از یک سو به‌مثابه رسانه‌ای هنری-سیاسی، می‌تواند آگاهی عمومی نسبت به ناکارآمدی ساختارهای حکمرانی و بحران‌های زیست‌محیطی را افزایش دهد، و از سوی دیگر، لایه‌هایی از گفتمان مقاومت و نقد قدرت را پرورش می‌دهد (Murray & Heumann, 2022؛ حیدری شهرضا، ۲۰۲۳). این مقاومت بسته به فرم و سبک روایی، ممکن است به‌صورت طنز تلخ و کنایه‌آمیز (مانند به بالا نگاه نکن!) یا به شکل کنش‌گری مستقیم و سیاسی-اقلیمی (مانند چگونه خط لوله را منفجر کنیم) جلوه کند. به بیان دیگر، سینمای اقلیمی نه‌فقط آینه‌ای از بحران‌ها و ناکارآمدی نهادهای قدرت است، بلکه ابزاری فعال برای اقدام سیاسی، مقاومت مدنی و شکل‌دهی به آگاهی انتقادی افکار عمومی به شمار می‌رود.

افزون بر این، یافته‌ها حاکی از آن است که این نوع سینما، برخلاف رویکردهای طبیعت‌گرای صرف یا فیلم‌های مستند محیط‌زیستی کلاسیک، توانایی گشودن فضای بحث پیرامون ابعاد ساختاری بحران اقلیمی را دارد. در این آثار، بحران نه‌فقط نتیجه‌ی تخریب زیستی، بلکه محصول نابرابری سیاسی، استعمار بومی، فساد نهادها، ناآگاهی‌های عمومی و انفعال ساختاری دولت‌ها تلقی می‌شود (Ponton & Sokol, 2022؛ پدرام، ۱۴۰۳). این نگاه ساختاری و سیاسی به مسئله اقلیم، آن را در کانون گفتمان سیاسی معاصر قرار می‌دهد.

۲-۸- تأملی بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی سینمای اقلیمی

سینمای اقلیمی سیاسی، به‌ویژه در قالب‌های طنزآمیز و یا رادیکال، می‌تواند آثار ارزشمندی در گفتمان عمومی، سبک‌های کنش‌گری، و حتی سیاست‌گذاری به ارمغان آورد. این آثار، با خلق روایت‌های بدیل نسبت به گفتمان غالب، می‌توانند سبب بازاندیشی در مفاهیمی چون قانون، مشروعیت، مقاومت، عدالت و نظم جهانی شوند (علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰؛ صادقی، ۱۴۰۲). به‌ویژه در جوامعی که اعتماد عمومی نسبت به نهادهای سیاسی، علمی و رسانه‌ای کاهش یافته، چنین فیلم‌هایی نقشی شبه-آموزشی و رسانه‌ای نیز ایفا می‌کنند (Boykoff, 2019).

در عین حال، باید توجه داشت که تأثیر این نوع سینما در خلا اتفاق نمی‌افتد. بسترهای فرهنگی، فضای مجازی، شبکه‌های توزیع و سیاست‌های پخش، همگی در تعین پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن نقش دارند (حسینی، ۱۴۰۱). فیلم‌هایی چون به بالا نگاه نکن! اگرچه توسط شبکه‌هایی همچون نتفلیکس پخش می‌شوند و دسترسی گسترده دارند، اما در سطح پیام، محافظه‌کارترند. در مقابل، آثار مستقل مانند چگونه خط لوله را منفجر کنیم ظرفیت کنش‌گری بیشتری دارند اما در معرض سانسور، حاشیه‌نشینی و عدم‌دسترس‌پذیری‌اند (Brereton, 2022). از سوی دیگر، بازنمایی خشونت در برخی از این آثار، ممکن است به گفتمان‌سازی‌های منفی علیه کنش‌گران اقلیمی منجر شود یا از سوی دولت‌ها بهانه‌ای برای سرکوب جنبش‌های زیست‌محیطی باشد. بنابراین، وظیفه پژوهشگران علوم سیاسی و کنشگران زیست‌محیطی آن است که هم به پتانسیل‌های مقاومت این نوع سینما توجه کنند و هم نسبت به پیامدهای دوگانه و پیچیده آن آگاه باشند.

۳-۸- پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

زمینه‌ها و موضوعات پژوهشی مختلفی در حوزه علوم سیاسی، علوم رسانه و مطالعات محیط زیست می‌تواند هم راستا با پژوهش حاضر تعریف شود. در زیر به چند زمینه پژوهشی شاخص اشاره شده است.

- **بررسی سینمای اقلیمی در بسترهای غیرغربی:** بیشتر مطالعات کنونی بر تولیدات سینمایی آمریکا و اروپا متمرکزند. تحلیل آثار سینمایی از خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا یا آسیا می‌تواند به غنای نظری و فرهنگی حوزه مطالعات اقلیم، سیاست و رسانه بیفزاید. برای مثال، بررسی بازنمایی‌های بومی از بحران آب، بیابان‌زایی، یا آلودگی در سینمای ایران، هند یا مکزیک می‌تواند ابعاد تازه‌ای به گفتمان اقلیمی اضافه کند (کاظمی و حجت، ۱۴۰۱).
- **مطالعه تطبیقی سامانه‌های پخش دیجیتال و تأثیر آن‌ها بر گفتمان اقلیمی:** نتفلیکس، آمازون، و دیگر سامانه‌های جهانی، نه تنها توزیع‌کننده، بلکه تولیدکننده معنا نیز هستند. بررسی سیاست‌های پخش، الگوریتم‌های توصیه‌گر، و فرم‌های تجاری‌سازی محتوای اقلیمی در این فضاها، می‌تواند به تحلیل رابطه قدرت، رسانه و مخاطب در عصر دیجیتال کمک کند (Boykoff, 2019).
- **تحلیل گفتمان‌های اقلیمی - سیاسی در قالب‌های غیرسینمایی:** تولیدات تلویزیونی، مستندهای کوتاه، سریال‌های آنلاین و حتی بازی‌های رایانه‌ای، امروزه حاوی پیام‌های سیاسی - زیست‌محیطی‌اند (علیخانی و غلامی، ۱۴۰۰، صادقی، ۱۴۰۲). تحلیل بین‌رسانه‌ای این محتواها می‌تواند تصویری جامع‌تر از روایت اقلیم در فرهنگ معاصر ارائه دهد.
- **مطالعه بازخورد مخاطبان و تأثیرپذیری واقعی از این فیلم‌ها:** پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از روش‌های کیفی مانند مصاحبه، گروه‌های متمرکز، یا تحلیل شبکه‌های اجتماعی، به بررسی این پرسش بپردازند که آیا و چگونه مخاطبان از طریق سینمای اقلیمی به آگاهی، دگرگونی نگرش، یا کنش سیاسی دست می‌یابند (Brereton, 2022).

۴-۸- سخن پایانی

در پایان، سینمای اقلیمی - سیاسی، آن‌گونه که در این مقاله نشان داده شد، دیگر یک ژانر فرعی یا صرفاً مستندگونه نیست، بلکه به یک بستر گفتمانی جدی برای تحلیل سیاسی بحران‌های زیست‌محیطی بدل شده است. در جهانی که سیاست و طبیعت بیش از هر زمان دیگری درهم تنیده شده‌اند، فهم سینما به مثابه میدان منازعه ایدئولوژیک، گامی ضروری در جهت شناخت نسبت‌های نوین قدرت، مقاومت و نظم جهانی است. امید است پژوهش حاضر گامی هر چند کوچک در راستای شناساندن ظرفیت‌ها و تأثیرات این سینما برداشته باشد.

منابع

- بایزیدی، عباسی خوشکار. (۱۴۰۱). بحران جهانی محیط زیست و چالش‌های ساختاری در نظام بین‌الملل. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳ (۳)، ۵۷-۸۵.
- براون، وی. و کلارک. (۱۴۰۱). *(تحلیل مضمون بازتابی در پژوهش‌های کیفی)*. ترجمه گروهی. تهران: نشر علم.
- پدرام. (۱۴۰۳). نقش اطلاع‌رسانی در مدیریت بحران مخاطرات جوی و اقلیمی. *نیوار*، ۴۸ (۱۲۶-۱۲۷)، ۵۰-۶۲.
- سلیمی سبوحان؛ محمدرضا، قادری؛ فاطمه. (۱۴۰۳). تغییر اقلیم و تأثیر آن بر امنیت ملی و بین‌المللی ایران.
- حسینی، علی‌رضا. (۱۴۰۱). طنز سیاسی و گفتمان انتقادی در سینمای غرب. *پژوهشنامه علوم اجتماعی و ارتباطات*، ۲۱ (۳)، ۹۱-۱۱۵.
- شادعلیزاده؛ فخری، حنفی. (۱۴۰۳). تأثیر پیامدهای تغییرات اقلیمی منطقه غرب آسیا بر چالش‌های منابع آبی جمهوری اسلامی ایران. *جغرافیا و روابط انسانی*.
- کاظمی، حجت. (۱۴۰۱). تغییرات اقلیمی، بحران آب و ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه. *سیاست دفاعی*، ۳۱ (۱۲۰)، ۲۱۷-۲۵۵.
- صادقی، لاله. (۱۴۰۲). بازنمایی سیاست‌های اقلیمی در سینمای آمریکا: مطالعه تطبیقی فیلم‌های آخرالزمانی. *فصلنامه سیاست و رسانه*، ۱۸ (۲)، ۴۵-۷۰.
- فرکلاف، ن. (۱۳۹۸). *(تحلیل گفتمان انتقادی)*. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: نشر نی.

علیخانی، غلامی. (۱۴۰۰). فیلم مستند و عدالت زیست‌محیطی: تحلیل مستندهای مرتبط با بحران آب در ایران. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۱(۱)، ۱۵۰-۱۲۱.

وندایک، ت. ا. (۱۴۰۰). (یادآلودگی و گفتمان. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: سمت.

- Boykoff, M. (2019). *Creative (climate) communications*. Cambridge University Press.
- Brereton, P. (2022). Cinema, ecology, and environment. In *The Routledge handbook of environment and communication* (pp. 329-342). Routledge.
- Guezar, N. E. (2024). Science as a Discourse of Power in Apocalyptic Times in the Film Don't Look Up. *Apocalypticica*, 3(1), 172-195.
- Heidari-Shahreza, M. A. (2023). Humour beyond human: eco-humour as a pedagogical toolkit for environmental education. *Australian Journal of Environmental Education*, 39(4), 550-562.
- Isern-Alsina, H., & Álvarez-Laorden, A. (2024). What If We Blow Up a Pipeline? How to Blow Up a Pipeline, Daniel Goldhaber, 2022. *Resistance: A Journal of Radical Environmental Humanities*, 11(2), 261-271.
- Kaltenbacher, M., & Drews, S. (2020). An inconvenient joke? A review of humor in climate change communication. *Environmental Communication*, 14(6), 717-729.
- MacDonald, S. (2012). The ecocinema experience. In *Ecocinema theory and practice* (pp. 17-42). Routledge.
- Malm, A. (2021). *How to blow up a pipeline*. Verso Books.
- Merry, M. K., & Payne, R. A. (2025). Narrative Transportation and the Persuasive Power of the Film Don't Look Up. *Politics & Policy*, 53(1), e70014.
- Murray, R. L., & Heumann, J. K. (2022). *Film, environment, comedy: eco-comedies on the big screen*. Routledge.
- Newell, P. (2021). *Power shift: The global political economy of energy transitions*. Cambridge University Press.
- Peet, R., & Thrift, N. (2023). Political economy and human geography. In *New Models in Geography-Vol 2* (pp. 3-29). Routledge.
- Ponton, D. M., & Sokół, M. (2022). Environmental issues in the Anthropocene: Eco linguistic perspectives across media and genres. *Text & Talk*, 42(4), 445-451.
- Zahid, A. M. S., Kunwal, F., & Ali, M. (2023). Critical discourse analysis on climate change: analyzing the Hollywood film "How to Blow Up a Pipeline". *Glob. Digit. Print Media Rev*, 6, 73-87.